

جنگ ادامه سیاست است

حسن مرتضوی

۱. شعاری قدیمی اما بسیار دقیق و فشرده که بارها و بارها به اثبات رسیده است. مسیر دی ماه ۹۶ تا به امروز یعنی تقریباً یک سال و نیم را می‌توان در همان فرمولی که سال ۹۶ در لحظات بحرانی خود را نشان داد خلاصه کرد: عزم به گسترش مبارزات مردمی اما ناتوانی از اجرای عملی آن. این خودویژگی وضعیت دی ماه ۹۶ تا به امروز به شکل‌های گوناگون حفظ شده است: نه کارگران و زحمتکشان توان پیشبرد و رشد سطوح مبارزاتی خود را دارند و نه از آن دست می‌کشند. هر بار این مبارزات شعله می‌کشد اما به دلایل گوناگون بسط نمی‌یابد. نظام هم با معضلی مشابه روبرو است. کارایی سرکوبش را حفظ کرده اما توان حل حتی مقطعی بحران‌های اجتماعی را ندارد. بن‌بست حاصل دقیقاً ناشی از ناتوانی از عدم گسترش قاطع هژمونی دو سوی این کارزار است. در چنین بستری است که پای نیروی خارجی به میان می‌آید. نیرویی که با دقت به ارزیابی این کارزار نشست است. آمریکا و کشورهای منطقه به رغم تمام ادعای خود مبنی بر تغییر رفتار رژیم مایل‌اند کار آن را تمام کنند و به یارگیری داخلی و خارجی روی آورده‌اند و نظام نیز هر اسان از برای از دست دادن قدرت بسیج داخلی، ضعف نیروهای حامی خارج از کشور مانند حزب الله و حماس و حشدالشعبی و قطع‌شدن کانال‌های مالی با بن‌بست معینی در سیاست خارجی روبرو است. تناقضی عجیب سراپای رژیم را در بر گرفته: قدرت سرکوب مخالفت داخلی را دارد اما توان گسترش سیاست تهاجمی خارجی‌اش را از دست داده. چاره کار به‌طبع پناه بردن به اتخاذ یک سیاست متمرکز دفاعی و پوپولیستی است اما از اجرای ابتدایی‌ترین بخش‌های آن ناتوان است. (یک نمونه: در شرایط بحران عمیق اقتصادی که تنگ‌کردن کمر بند اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است در مانوری رنگ‌پریده صلاهی تغییر قیمت بنزین را می‌دهد اما هنوز مرکب فرمان خشک‌نشده فرمان عقب‌نشینی می‌دهد). ناکارآمدی دیگر برای همه عیان شده است: نه فقط در دزدی‌های آشکار و فاحش نه در ناتوانی مضحک کمک به سیل‌زدگان بلکه در اتخاذ سیاست‌های ضروری در مواجهه با امکان یک درگیری نظامی با آمریکا. آیا این ناکارآمدی را باید به پای اطمینان قلبی رژیم از عدم حمله آمریکا گذاشت، یا نه این یک وضعیت عینی رژیمی است که ابزارهای بوروکراتیکش فشل شده است؟

۲. وقوع یا عدم وقوع جنگ پرسشی است که در فضای اجتماعی ایران تاب می‌خورد و با هر خبر رسانه‌ها در میان توده‌های مردم پژواک می‌یابد. آیا در چنین بن‌بستی امکان وقوع جنگ هست؟ به گمانم هم آری و هم نه. سیاست به بن‌بست رسیده و ورشکسته‌ی دولت در اجرای برجام ضمن از دست دادن کنترل بر قلمروهای داخلی توان مدیریت سیاست خارجی خود را عملاً از دست رفته می‌بیند. میلیاردها سرمایه‌گذاری در عراق و لبنان و سوریه حتی نتوانسته یک تظاهرات ساده از سوی «شیعیان» به مخالفت با سیاست آمریکا دال بر تحریم عمیق ایران برپا کند. توان ارزی و مالی ایران عملاً رو به پایان است. صندوق ذخیره‌ی ارزی دائم نحیف و نحیف‌تر می‌شود. از سوی دیگر بحران اقتصادی نه تنها حل نشده بلکه به نحو فاجعه‌باری رو به گسترش است. از سوی دیگر نارضایتی مردم هر چند هنوز سرگردان و بی‌نتیجه مانده است اما عملاً گرایش مشهودی به از بین بردن موانع زنجیر شدن حلقه‌ها به چشم می‌خورد (همکاری کارگران و بازنشستگان و معلمان و دانشجویان در اول ماه مه). این زنجیرها به هر حال هر چند با تاخیری کشدار به دلیل تداوم بحران اقتصادی راهی برای فرار از وضعیت فلج کنونی می‌یابند. در چنین شرایطی رژیم چگونه به استقبال این جنبش‌های آتی می‌رود؟ تمامی علائم در چند ماه اخیر نشان می‌دهد که سرکوب با قدرت تمام بدون کوچکترین نرمشی ادامه می‌یابد. اما سرکوب در شرایط بحرانی و با چشم‌انداز زمینگیر شدن اقتصاد

در ماه‌های آتی فقط حدت تضاد را کاهش می‌دهد، اما آن را از بین نمی‌برد. یعنی باز می‌گردیم به خوان اول. در چنین شرایطی که هنوز سرکوب کارآمد است اما توان حل بحران اقتصادی و اجتماعی ندارد، تنها یک راه باقی می‌ماند: ماجراجویی. ۴۰ سال این ترفند پاسخ داد: زمین و بستری بود که حریفان را گیج می‌کرد. زمین این بستر برای کارگزاران بوروکرات سرمایه‌داری آشنا نبود. اما یکی از طرق آموزش تکرار است. تکرار که تکرار شد حریف هم دستت را می‌خواند، هر قدر هم که خنگ باشد. مرحله اول تحریم نظام بانکی را دور زدیم و با کشتی‌های خاموش نفت می‌فروشیم. اینقدر ولی این کار را تکرار می‌کنیم که نخستین اقدام آمریکا کورکردن همین شبکه‌های قاچاقی باشد. حریف این بار سببه پرزوری دارد. راه‌های گریز را بسته است هر چند روحانی با تبختر شش انگشت را به نشانه شش راه باقیمانده نشان دوربین‌های تلویزیون بدهد. ماجراجویی باید راه گریز و انکار داشته باشد. وگرنه بدل به یک اقدام نظامی آشکار می‌شود که در جنگ پنهان تأثیری ندارد. اگر راه گریز برای رژیم ایران بسته باشد آیا با وجود نیاز قطعی به ماجراجویی به آن تن می‌دهد؟ بعید می‌دانم. زدن نفتکش‌های فجیره به این شکل کودکانه لزوماً به معنای ماجراجویی نیست، نوعی استیصال لحظه‌ای است که فقط کیهان می‌تواند برایش کف بزند.

۳. ما با دو سناریوی محتمل روبرو هستیم: آمریکا به فشار خود آنچنان ادامه می‌دهد که وقوع حوادث «غیرمترقبه» و «غیرعمدی» ناگزیر شود تا مظلومانه ادعا کند در دفاع از صلح جهانی مجبور به دخالت نظامی «محدود» (زدن و نابودکردن زیرساخت‌های اقتصادی) شده است و یا در افت‌وخیزهایی که به بازی موش و گربه می‌ماند (ایران به این شماره تلفن زنگ بزند)، فلج‌شدن قطعی اقتصاد را شاهد باشد تا در جام شوکرانی دیگر برای حفظ «کیان دین و سرزمین» مصالح‌های پا بگیرد. اما بزرگترین معضل رژیم چینی آمریکا، نبود بدیل است. خیالش از بابت بسیاری چیزهای دیگر راحت است. به برکت سیاست‌های خانمان‌برانداز مالی رژیم و حوادث طبیعی و سیل و زلزله و غیره توده‌ی کارگر بی‌نهایت ارزان قیمت آماده به کار گرفته شدن در سیکل جدید بازتولید است (هر چند هنوز هم سیکل جدید بازتولید شروع نشده دخترکان و پسرکان جنوبی با مزد ۲۰۰ هزار تومان در ماه مشغول بسته‌بندی خرما هستند). و از یمن سیاست‌های سرکوبگرانه و زن‌ستیز و قوم‌ستیز و فرهنگ‌ستیز آقایان موجی از فرهنگ ساسی‌مانکنی کشور را فراگرفته. آمریکای جهان‌خوار مدتهاست باب‌طبع بخش وسیعی از طبقه متوسط شده است. میلیاردها دلار «اپوزیسیون» خارج از کشور و بذل و بخشش بی‌دریغ و سخاوتمندانه نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری آماده خرج شدن است. اما معضل بدیل به قوت خود باقی است. سلطنت در قدوقاره‌ای کوتوله‌ای به نام رضا پهلوی با وجود همه‌ی تلاش من و توها به هیچ موفقیت سازمانی و تشکیلاتی نرسیده. این را هم رژیم می‌داند هم آن کوتوله‌ها. اما آنچه در پس پرده‌ی ذهن استراتژیست‌ها می‌گذرد چیزی است مشابه چلیبی عراق. در جنگ اول خلیج ما با تضعیف رژیم صدام و تاحدی کاهش کارآیی دستگاه پلیسی آن مواجه بودیم. همین امر امکانات بالقوه را بالفعل کرد. جنگ دوم و نهایه‌ی عراق بود که بدیل حاضر و آماده‌ی جای صدام نشست. بنابراین به احتمال قوی حمایت بی‌شائبه و گستاخانه بخش بزرگی از به‌اصطلاح «اپوزیسیون» خارجی از تهاجم آمریکا به ایران، وجود همین امکان در یک ضربه کوتاه و مقطعی است.

در مقطع کنونی از میان دو احتمال به یکسان قوی جنگ یا سازش، دست بالا را سازش در اختیار دارد.

برگرفته از فیسبوک نویسنده